

کلمه «ملاً» به معنای اشراف و بزرگان قوم است، و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته اند که هیبت آنان دلها، و زینت و جمالشان چشم ها را پر می کند. در این آیات حضرت نوح «قومش» را مورد خطاب قرار داده و «ملاً» قوم پاسخ او را می دهند.

یکی از نکات جالبی که در قرآن کریم بیان شده است، تأثیر فساد اخلاقی بر مردم است. این نکته را می توان با دقت در آیات ۵۹ تا ۸۵ سوره مبارکه اعراف دریافت. در آیات ۵۹ و ۶۰ این سوره جریان ارسال حضرت نوح علیه السلام به سوی قومش و دعوت ایشان بیان شده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ، قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ به یقین، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس به آنان گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، که شما را جز او معبودی نیست. من قطعاً از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم ، اشراف و سران قومش گفتند: مسلماً ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم!»

کلمه «ملاً» به معنای اشراف و بزرگان قوم است، و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته اند که هیبت آنان دلها، و زینت و جمالشان چشم ها را پر می کند. در این آیات حضرت نوح «قومش» را مورد خطاب قرار داده و «ملاً» قوم پاسخ او را می دهند.

این طبقه هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان اعتراض نموده، صریحا پیشنهاد ترک خدایانشان را کند و از این عمل اندازشان نماید، لذا وقتی با چنین کسی مواجه شده اند تعجب نموده، او را با تأکید هر چه تمامتر گمراه خوانده اند .

پاسخ قوم هود به رهبرشان

آیات ۶۵ و ۶۶ هم بیان دعوت حضرت هود است و پاسخی که به او داده می شود:

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ، قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست، آیا نمی پرهیزید؟ اشراف و سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می بینیم و تو را از دروغگویان می پنداریم!!»

دعوت حضرت هود مانند حضرت نوح بر پرستش خداوند بود، و باز هم «ملأ» قومش پاسخ او را دادند و او را تکذیب کردند.

در داستان حضرت صالح در آیات بعدی نیز همین مسأله تکرار می شود:

« وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ؛ و به سوی قوم ثمود ، برادرشان صالح را فرستادیم، گفت : ای قوم من ! خدا را پرستید که شما را جز او معبودی نیست ... ، ... اشراف و سران قومش که تکبر و سرکشی می ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده؟ گفتند: به طور یقین ما به آیینی که فرستاده شده مؤمنیم.»

در این جا باز هم «ملأ» قوم دست به کار شده و سعی در منصرف کردن افراد مؤمن شدند.

؛ و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می شوید؟! «۸۰»... و پاسخ قومش جز این نبود که به یکدیگر گفتند: اینان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا مردمانی اند که همواره خود را پاک نشان می دهند

تأثیر رهبران یک جامعه بر افراد

این روال در داستان حضرت لوط به هم می خورد. آن حضرت مردم را در مقابل کار غیراخلاقی که قوم مرتکبش بودند دعوت می کند: « وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ، ... وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ؛ و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می شوید؟! «۸۰»... و پاسخ قومش جز این نبود که به یکدیگر گفتند: اینان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا مردمانی اند که همواره خود را پاک نشان می دهند.»

در این دعوت و پاسخ قوم دو نکته جالب نهفته است:

۱- در روال بیان شده، پاسخ پیامبر را گروهی از اشراف و بزرگان قوم می دادند، ولی تأثیر فساد کار قوم لوط بر آنان این گونه بود که «قوم» جواب پیامبر را می دهند. گویی تمامی مردم برای این کار بسیج شده و در مقابل پیامبر خدا ایستادند.

۲- از آنجایی که قوم جواب درستی در مقابل این سؤال نداشتند لاجرم او را تهدید به تبعید نموده، گفتند: «أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ» و این خود دلیل بر سفاهت قوم لوط است که اصلاً متعرض جواب از سؤال لوط نشده و در مقام جواب چیزی گفتند که هیچ ربطی به سؤال او نداشت .

حربه ی شیطان را جدی بگیریم !

این تأثیر را می توان از حربه های شیطان در مقابل انسان دانست. حضرت علی علیه السلام در بیان نورانی خود در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه در مورد شیطان و نحوه تسلط او بر انسان می فرمایند:

«وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ، فَأَفْحَمُوكُمْ وَلَجَاتِ الدُّلَّ، وَاحْلُوكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَأَوْطَأُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ، طَعْنًا فِي عُيُونِكُمْ، وَحَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ، وَدَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ، وَقَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسَوْقًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ؛ وَ لَشَكْرٍ رَا بِه جَانِبِ شَمَا نَزْدِيكَ كَرْد، سِيَاهِ اَوِ شَمَا رَا بِه بِيْشَه خَوَارِي اِنْدَاخْتَنْد، وَ دَر وَرَطَه كَشْتَار دَرآوَرْدَنْد، وَ شَمَا رَا زَخْمِي كَارِي زَدَنْد: بَا فَرُو بَرْدَن نِيْزَه گَنَاه دَر چَشْمَتَان، وَ بَرِيْدَن گَلُوِيْتَان بَا كَارْد مَعْصِيْت، وَ كُوْبِيْدَن مَغْزَتَان بَا اِنْدِيْشَه هَاي بَاطِل، وَ فَرُوْد آوَرْدَن ضَرْبَه بَر اَعْضَاي حَسَاس وَ كَشْنْدَه تَان، وَ كَشَانْدَنْتَان بَا مَهَار قَهْر وَ غَلْبَه بَه سُوِي آتْشِي كَه اَز پِيْش بَرَاي شَمَا مَهِيَا شْدَه.»

«فَأَصْبَحَ أَغْظَمَ فِي دِينِكُمْ جَرْحًا، وَأَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا، مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحَتْهُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ، وَ عَلَيْنِهِمْ مُتَالَبِينَ؛ شَيْطَانٌ دَر زَخْمِ زَدَن بَه دِيْتَتَان قُوِي تَر، وَ بَرَاي فَسَاد دَر دُنْيَايْتَان آتْشِ اَفْرُوْزْتَر اِسْت اَز كَسَانِي كَه أَشْكَارَا بَا آَنَان دَشْمَنِي مِي وَرْزِيْد، وَ بَرَاي جَنْگ بَا أَنَهَا جَمْع مِي شُوِيْد.»

منابع و مأخذ:

- (1) «تفسير قمى، ج ٢، ص ٢١٨.
- (٢) تفسير قمى، ج ٢، ص ٢٢١.
- (٣) تفسير قمى، ج ٢، ص ٤.
- (٤) سورة حجر، آيه ١٨.
- (٥) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٩٦، خطبه ١.